

اولیاءالله و نمایندگان تصوف در آثار میرسیدعلی همدانی

حاتم عصازاده^{۱*}

چکیده

میرسیدعلی همدانی یکی از عرفای بزرگ جهان اسلام است که در آثارش به اندیشه‌های اولیاءالله و نمایندگان تصوف اشاره داشته و در تبیین و تفسیر مسائل گوناگون، به آثار و افکار این بزرگان توجه بسیار کرده است. در این مقاله کوشیده‌ایم با مبنا قرار دادن برخی از آثار میرسیدعلی، از جمله رساله «فتوتیه» و «عقلیه»، ذخیره‌الملوک، مثنوی هفت وادی و... نمونه‌هایی از این اثرپذیری را ذکر کنیم. این اشارات در موارد گوناگونی همچون شرح مفاهیم عرفان و تصوف، مفهوم فتوت، تربیت، شروط سلطنت و پادشاهی و... به کار رفته است. اشاره به اندیشه‌های بزرگان در آثار میرسیدعلی بیشتر در راستای فعالیت‌های مدرسی و واعظی و با هدف تبیین مسئله و تصدیق و اثبات نزد شاگردان با استفاده از امثال و حکایات بوده و برخی آثار او در این زمینه، مانند رساله‌های «مشارب‌الاذواق»، «مرادات دیوان حافظ» و «حل‌الفصوص» نیز در پیروی و شرح آثار گذشتگان تألیف شده است. همچنین، مخاطبان گوناگون آثار میرسیدعلی و اشاره به اندیشه‌های بزرگان دو عامل مهمی هستند که سبب تنوع موضوعات و به تبع آن، شیوه و اسلوب آثار او شده‌اند.

واژه‌های کلیدی: میرسیدعلی همدانی، آثار میرسیدعلی، تصوف.

۱. نامزد فیلولوژی (زبان و ادبیات)، دانشگاه دولتی کولاب، تاجیکستان

* hamadoni@mail.ru

۱. بازتاب اندیشه‌های اولیا و نمایندگان تصوف در آثار میرسیدعلی همدانی

در آثار میرسیدعلی همدانی مراجعت به قصه‌های اولیاءالله، شیخان معروف و نمایندگان تصوف موقع بزرگ دارد. یکی از مثال‌های روشن در این باب روایتی دربارهٔ موسی (ع) و برخ ولی می‌باشد. نکتهٔ عجیب در این روایت آن است که برخ ولی از خدا با چه آهنگ طلب باران می‌کند. در اینجا این مثال بسیار عبرت‌بخش را حکایت می‌کنیم:

در اخبار آمده است که در زمان موسی - علیه‌السلام - پنج سال باران نبارید و خلق بسیار به قحط هلاک شدند و موسی - علیه‌السلام - با بنی‌اسرائیل چند نوبت به استسقا بیرون آمد، اجابت نشد و بنی‌اسرائیل شماتت می‌کردند. موسی - علیه‌السلام - مناجات کرد و گفت: «الها! چه حکمت است که دعای بندگان مستجاب نمی‌گردانی؟» حق - جلّ و علا - وحی فرمود که «یا/ای! موسی! چگونه اجابت کنم دعای قومی را که ابدان خود را به الواث معاصی (همدانی، ۱۹۷۹: ۱۲۳) آلوده‌اند و زبان‌ها به گندگی دروغ و غیبت نجس کرده و دست‌ها به ناشایست کشیده و شکم‌ها خزینةٔ حرام گردانیده؛ ولی ما را بنده‌ای است که اگر یمن (همدانی، «فتوتیه»، ۲۶۸) انفاس او را وسیلت دعا گردانید، شما را از این سختی فرج دهم». گفت: «الها! چه نام دارد آن بنده و صفت او چگونه است؟» خطاب آمد که «نام او برخ است. بنده‌ای سیاه است با جامهٔ کهنه و مویی ژولیده و روی گردآلوده». موسی - علیه‌السلام - روزی در صحرا می‌گذشت. آن شخص را بدید و بشناخت. پیش او رفت و گفت: «ای بندهٔ خدا! چه نام داری؟» گفت: «برخ». موسی - علیه‌السلام - گفت: «تو را می‌جویم». گفت: «ای کلیم خدای! چه حاجت داری؟» گفت: «دعایی کن؛ باشد که حق تعالی خلق را از این سختی بازراند». گفت: «ای کلیم خدای! تو دور شو از میان ما من با پروردگار خود سخنی گویم». موسی - علیه‌السلام - یک طرف بایستاد و او روی سوی آسمان کرد و گفت: «مگر خزانهٔ تو خالی شده است یا بادهای مخالفت تو کرده‌اند یا ابر از فرمان تو بیرون رفته است یا ترسیدی که فرصت فوت شود و تعجیل کردی در عقوبت بندگان؟ چون از این‌ها منزه‌ای، روزی به بندگان بفرست». درحال ابر برآمد و باران بارید و در یک روز گیاهان تا زانوها رسید. موسی - علیه‌السلام - از غیرت متغیر شد. جبرئیل - علیه‌السلام - نزول کرد و گفت: «یا موسی! ان الله یقرئک السلام» و یقول: «نعم العبد لهذا الا انه فیه عیبا». قال: «و ما عیبه یا رب؟» قال: «یعبجه و نسیم الاسحار

فیسکن الیه و من احبنی فلا یسکن الی شیء». وحی فرمود که «نیک بنده‌ای است ما را این بنده؛ ولی یک عیب است». گفت: «الها! چه عیب دارد؟» فرمود که «نسیم صبح را دوست می‌دارد و با باد صبح اندکی آرام می‌گیرد و سلطان محبت ما در هر دلی که سراپرده عزت برکشد، هیچ چیز را در آن دل جایی نماند و شکر و شکر لاله (سپاس مر خدا را) (همدانی، ۱۹۷۹: ۱۲۳).

- من در دیگر اثرهای در دسترس علامه، این نوع مثال را دچار نیامده‌ام. اینجا چند لحظه را جدا کردن ممکن است:
۱. سبب اجابت نشدن دعای پیغمبر؛
 ۲. اعتبار دوست و از بین دور کردن موسی پیغمبر؛
 ۳. مراجعت با جرئت «دوستانه»؛
 ۴. خاصیت دعا؛
 ۵. خجل شدن موسی (ع)؛
 ۶. «گلله دوستانه» خداوند که بنده او غیر او چیزی را به دل راه داده است (باد صبا را دوست می‌دارد).

۲. موارد استفاده از آثار و اندیشه‌های بزرگان در آثار میرسیدعلی

میرسیدعلی همدانی در آثار خود در بیان مسئله‌های گوناگون، از آثار و اندیشه‌های شخصیت‌های تاریخی فراوان استفاده کرده است. همچنان‌که از تجربه تدریس او معلوم است، هنگام بیان مسئله نزد شاگردان (طالبان)، مثال آوردن از حیات شخصیتی بزرگ یا اثری مشهور امری واجب و دائمی بوده است. از اینجاست که ما اشاره به حیات شخصیت‌های معروف و اندیشه‌های آنها را بسیار دچار می‌آییم. در این قسمت مثال‌هایی به نظر ما لایق نقل کرده می‌شوند؛ مثلاً در رساله «فتوتیه» بعد از مقدمه‌ای کوتاه که گزارش مسئله می‌باشد، شرح این مفهوم از بسیاری‌اندگان این فن آورده شده است:

چون این مقدمات معلوم کردی، بدان که بزرگان امت و مشایخ طریقت - قدس الله سرارهم - (پروردگار اسرارشان را مقدس گرداند) در حقیقت فتوت سخن بسیار گفته‌اند. بعضی از آن یاد کرده می‌شود تا تمسکی بود اهل این معنی را: قال حسن

البصری- قدّس الله سرّه- «الفتوت ان تكون خصما لربك على نفسك». شیخ حسن البصری- رحمة الله علیه- فرمود که «فتوت آن است که دشمن کنی با نفس خود از جهت حق، جلّ و علا». و قال حارث المحاسبی- رحمة الله علیه- «الفتوت ان تنصف ولا تستنصف». شیخ حارث محاسبی- رحمة الله علیه- فرمود که «فتوت آن است که انصاف به همه خلق بر خود واجب دانی و انصاف خود از کس نستانی». و قال فضیل العیاض- قدّس الله روحه- «الفتوت أن لاتمیز من یأکل عندنا مؤمن او کافر او صدیق او عدو». شیخ فضیل عیاض- رحمة الله علیه- فرمود که «فتوت آن است که فرق نکنی که نعمت تو که می خورد؟ یعنی در مقام خدمت و ایثار نعمت حق به بندگان او، میان مؤمن و کافر تمیز نکنی و میان دوست و دشمن تفاوت ننهی (همدانی، «فتوتیه»، ش ۵۴۶، ۲۶۸).

به همین ترتیب که آورده شد، سیدعلی همدانی اندیشه‌های هفت نفر دیگر را- شیخ ابوالقاسم جنید بغدادی، شیخ سهل بن عبدالله تستری، سلطان بایزید بسطامی، شیخ یحیی بن معاذ رازی، ابوحفص حداد، ابوعلی دقاق و شیخ ابوالحسن نوری- آورده است. این بزرگوار جز ترجمه آزاد سخن بیشتر این بزرگان، تفصیل نیز بر آنها علاوه کرده است. این اسلوب استناد، یعنی ترجمه عینی، مضمونی و شرح اضافی، از خصوصیت‌های خاص اسلوبی در آثار او می‌باشد.

اشاره به زندگی و اندیشه بزرگان علم و عرفان در *ذخیره الملوک* فراوان است. چند مثالی از این کتاب به‌طور خلاصه و برای مقایسه آورده خواهد شد. بعضی از این اشارات عیناً یا مضموناً در رساله‌های خردحجم علامه نیز دچار می‌آیند.

میرسیدعلی همدانی در خلاصه‌ای آورده است: «کودک در اول نشئت، آینه‌ای است قابل که هر صورت که در برابر آن بداری، عکس آن صورت در او ظاهر گردد» (۱۹۰۵). همدانی در ایضاح این خلاصه، از سهل بن عبدالله تستری حکایتی را آورده که چطور او از خردی تربیت گرفته و آن، چه نتیجه داده است. روایت است از سهل بن عبدالله تستری که گفته:

سه‌ساله بودم و خال من، محمد بن سوار، شبها عبادت کردی و من برخاستم و او را می‌دیدم که چه می‌کند. روزی مرا گفت: «ای سهل! آن خدای را که تو را آفریده است، یاد کن». گفتم: «چگونه یاد کنم؟» گفت: «هرگاه که از خواب بیدار

شوی، در شب سه بار در دل خود بگوی که خدای با من است و مرا می‌بیند؛ چنان‌که زبان تو حرکت نکند». گفت: «چند شب بگفتم و او را خبر کردم». گفت: «بعد از این هر شب هفت بار بگوی». بعد از چند روز فرمود که «یازده بار بگوی». بعد از چند روز حلاوتی در دل من پیدا شد و خاطر من از صحبت خلق متنفر شد و پیوسته جایی خلوت جستمی تا مرا به مکتب فرستادند. ترسیدم که به سبب صحبت کودکان خاطر من پریشان گردد. پدر را گفتم: «معلم را بگوی تا هر روز یک ساعت تعلیم من کند و بگذارد». و چون شش‌ساله شدم قرآن یاد گرفتم و روزه داشتمی. چون سیزده‌ساله شدم، مرا مشکلی افتاد. از مادر و پدر درخواست کردم تا مرا به بصره فرستادند. از همهٔ علما پرسیدم، جواب شافعی نیافتم. به ابادان رفتم و از همزه بن عبدالله ابادانی پرسیدم، جواب شافعی داد. مدتی در صحبت او بماندم و آیینۀ دل را به سخن‌های او جلا می‌دادم و آداب طریقت از او کسب می‌کردم. پس به تستر باز آمدم و هر سال به یک درم جو می‌خریدم و آس می‌کردم و تا سال دیگر آن را قوت خود می‌ساختم. تا بیست سال بدین نوع به سر بردم (همدانی، ۱۹۰۵: ۱۴۵).

مؤلف در شرح این روایت بار دیگر از تأثیر تربیت و تربیتگران سخن کرده و آن را با مقال عربی حسن انجام بخشیده است: «و اگر در صحبت عارفی، کاملی، محقق تربیت یابد، امید بود که ولی از اولیاء الله وقت گردد و اگر در صحبت فاسقی، جاهلی، شیریری تربیت یابد، شیطانی مرتد شود که "المراء علی دین خلیله (مرد در دین دوستش است)"» (همدانی، ۱۹۷۹: ۱۸۷).

علی همدانی در جایی دیگر از ده شرط سلطنت و پادشاهی سخن گفته و دربارهٔ آن اندیشه‌های عمیق بیان کرده است؛ از جمله از ضرورت زیارت و صحبت صلحا^۱ و علمای دین با حاکم چنین مثالی آورده است:

نقل است که هارون الرشید شقیق بلخی را طلب کرد و گفت: «مرا پندی ده». گفت: «ای امیرالمؤمنین! خدای را سرایی است که آن را دوزخ خوانند و تو را دربان آن سرا گردانیده است. و تو را سه چیز داده است تا بدان سه چیز خلق را از دوزخ بازدارد: مال و شمشیر و تازیانه. باید که به مال سدّ فاقهٔ محتاجان کنی تا به سبب اضطرار، اقتحام شبهات نکنند و ظالمان را به شمشیر قمع کنی و فاسقان را به تازیانه ادب کنی. اگر همچنین کردی، نجات یافتی و هم خلق را نجات دادی و اگر

به خلاف این باشی، تو پیش از همه به دوزخ خواهی رفت و دیگران در پی تو (همدانی، ۱۹۰۵: ۲۰۱).

«نقل است که از حسین منصور حلاج- قدس اسراره- پرسیدند در حالت سلب که "ماذا التصوف؟" قال: "هیء نفسک ان لم تشغلها شغلتک". (تصوف چیست؟ گفت: نفست را آماده کن. اگر تو او را مشغول نسازی، پس وی تو را مشغول می‌سازد)» (همدانی، ۱۹۷۹: ۵۴۷).

مثال جالبی هم در رساله «عقلیه» آمده است:

و بعضی از مشایخ طریقت آن را قلم العفو روح نبوی و روح ملکی و روح قدسی گویند. و این اختیار جمعی از ارباب طریقت است از متقدمان؛ چون سهل عبدالله تستری، ابن سلیم و ابوالقاسم قشیری و غیرهم و از متأخرین چون شیخ نجم‌الدین کبری و شیخ مجدالدین بغدادی و شیخ الاسلام شیخ رکن‌الدین علاء‌الدوله (همدانی، «عقلیه»، ش ۵۴۶).

در این مثال‌ها ضرورت تصدیق فکر را می‌بینیم. مثالی دیگر از ذخیره الملوک:

و در صحیح اخبار آمده است که از زمان رسول- علیه‌السلام- تا به زمان مروان، در عیدگاه منبر نبود و رسول- علیه‌السلام- در صحرا نماز گزاردی؛ پس برخاستی و روی به قوم کردی و خطبه خواندی. بعد از آن خلفای راشدین همچنین کردند. چون نوبت مُلک به مروان رسید، در مصلا منبر بنا کرد و چون روز عید بر منبر شد، ابوسعید خدری- رضی الله عنه- گفت: «یا مروان! و ما هذه البدعه؟» قال: «ما هذا بدعت اردت ان ابلغ القوم صوت الخطبه». فقال: «والله لا اصل وراءك». ابوسعید خدری- رضی الله عنه- گفت: «ای مروان! این چه بدعت است که پیدا کرده‌ای؟» مروان گفت: «این بدعت نیست؛ این بدان جهت کردم که آواز خطبه به خلق رسانم». ابوسعید برخاست و برفت و گفت: «والله که از پس تو نماز نگزارم (همدانی، ۱۹۷۹: ۳۵۴-۳۵۵).

در دوام این مثال‌ها بزرگوار خلاصه خود را چنین بیان کرده است:

و امثال این حکایت از صحابه و تابعین و علما و مشایخ سلف- رضوان الله علیهم اجمعین- که بر خلفا و سلاطین انکار کرده‌اند، بسیار نقل است و آن جمله دلیل است بر آنکه در اقامت امر معروف، اذن حاکم و پادشاه شرط نیست؛ مگر جایی که این معنی به فتنه خواهد کشید، آنجا محل نظر است (همان، ۴۵۵).

به همین ترتیب، هر فصل که مسئله مهمی را دربر می‌گیرد، مؤلف بعد از گزارش مسئله از بزرگان اسلام برای تصدیق و اثبات، مثال‌هایی کفایت‌کننده به میان می‌آورد و در آخر، مسئله را جمع‌بست می‌کند.

در جای دیگر برای خلاصه‌چنین می‌نویسد: «چون این مسائل معلوم کردی، بدان که احتساب بر سه نوع است: نوع اول احتساب امثال بر امثال، چون احتساب عوام بر عوام و خواص بر خواص» (همدانی، ۱۹۰۵: ۲۱۹).

چنان‌که از فصل‌های بالا و مثال‌های این فصل آشکار شد، علی همدانی در بیان مسئله‌های بررسی‌شونده به دلایل گوناگون تکیه کرده و این دلیلی بر آن است که مسئله‌های گوناگون دینی یا حیاتی، هر روزه، در سطح بلند علمی و منطقی محاکمه و اثبات می‌شوند. در این باره ذکر این نکته ضروری است که بزرگوار سنت‌های بهترین نثر علمی و بدیعی گذشتگان و دوران خود را دانسته و آگاهانه استفاده کرده است.

جالب است که عده‌ای از آثار علی همدانی در تفسیر اثرهای گذشتگان یا بیان مختصر آن‌ها بوده است. در این آثار که به افاده امروز فشرده افکار را به یاد می‌آرند، استاد پیش از تعلیم برای خود، یادداشت و خلاصه‌های خود را نیز قید می‌کند. این پهلو ایجاد میرسیدعلی، یعنی فعالیت واعظی و مدرسی، مورد تدقیق مفصل قرار نگرفته است؛ مثلاً وی مثنوی هفت وادی را براساس منطق‌الطیر فریدالدین عطار تألیف کرده است. چنان‌که محمد ریاض قید کرده، منطق‌الطیر دارای ۴۶۰۰ بیت است؛ حال آنکه هفت وادی بیش از ۶۰۰ بیت را تشکیل می‌دهد. «اختیارات» همان قسم هفت وادی یا هفت مرتبه سلوک را دربرگرفته است. از اینجا اثر علی همدانی هفت وادی عنوان گرفته است. در محاکمه‌رانی علی همدانی موردهایی دچار می‌آیند که شعرهای (بیت‌های) مشهور بزرگان را به یاد می‌آرند.^۲

در ذخیره‌الملوک حدیثی از رسول اکرم (ص) آورده شده است:

چنان‌که رسول (ص) فرمود که «المؤمنون كالجسد الواحد إذا اشتكى منه عضو تداعى له سائر الجسد بالسهر والحمى». فرمود که «مؤمنان همه چون یک تن‌اند و خاصیت تن آن است که چون یک عضو از آن الم یابد، همه اعضا در تب و بیداری شب به آن عضو شریک گردند» (همان، ۲۷۸).

قطعه مشهور سعدی شیرازی این سخن رسول اکرم (ص) را افاده می‌کند:

بنی‌آدم اعضای یک پیکرند که در آفرینش ز یک گوهرند

این‌گونه ماندی‌ها را از ایجادیات بسیار بزرگان ادبیاتمان می‌توانیم دریابیم. از آثاری که علی همدانی در کار تعلیم و تدریس استفاده کرده، یکی *فصوص‌الحکم* محی‌الدین بن عربی اندلسی (ت. ۵۶۳۸ ه.ق) است. محمد ریاض در تکیه به رساله «خلاصة المناقب» نورالدین جعفر بدخشی ذکر کرده که آن را به‌شکل خلاصه بانام «حل‌الفصوص» آماده کرده است. علی همدانی آن را به نورالدین جعفر بدخشی در مدرسه عالی ختلان درس داده است. یکی از شاگردان علی همدانی، محمدبن شجاع، این کتاب را خوب یاد گرفته بوده است؛ یعنی معنای عرفانی کتاب محی‌الدین بن عربی را برای شاگردان آماده کرده است. «حل‌الفصوص» شرح کامل *فصوص‌الحکم* نمی‌باشد؛ بلکه نکته‌های اساسی آن را که مطالب عرفانی داشته، تماماً یا قسمیاً دربر گرفته است. در پی‌نوشت صحیفه ۱۷۱، محمد ریاض (۱۹۹۰: ۱۷۱) شرحی آورده است که سبب انتخاب آن کتاب را از جانب بزرگوار معین می‌کند: *فصوص‌الحکم* مشتمل بر خلاصه عقاید ابن‌عربی است؛ خاصه درباره وحدت وجود. ابن‌عربی مدعی است که همه مطالب این کتاب را در رؤیای صادقه خود در سال ۵۶۲۷ ه.ق از زبان رسول (ص) شنیده است. در این کتاب، ۲۷ فصل را مطابق اسامی انبیا نام‌گذاری کرده و از روی آیات، تأویل معانی فرموده است.

پیش از این، درباره رساله‌های «مشارب الاذواق»، «مرادات دیوان حافظ» و بعضی آثار دیگر آن بزرگوار قید کرده شد که آن‌ها در پیروی و شرح اثرهای گذشتگان ایجاد شده‌اند. چند بار میرسیدعلی همدانی از اثر محمد غزالی، *احیاء علوم‌الدین*، یاد کرده است.

همه این مثال‌ها اثبات آن است که در ایجادیات میرسیدعلی همدانی از تجربه علمی و ادبی گذشتگان ایجادکارانه استفاده شده و تکمیل آن اندیشه‌ها به‌مورد آمده است. این مثال‌ها سطح بلند سبک علمی میرسیدعلی همدانی را اثبات می‌کند. از اینجاست که محققان گذشته و امروز ایجادیات علامه هم از سادگی اسلوب و هم از دشواری آن سخن گفته‌اند. چنان‌که دیدیم، این گوناگونی اسلوب به طلب موضوع، مسئله و خواننده احتمالی رساله وابسته است. گوناگونی ژانری و غنای اسلوب تصویر در

ایجادیات میرسیدعلی همدانی، دلیل دیگری بر بزرگی مقام او در تاریخ افکار علمی، اجتماعی، تربیتی و اخلاقی مردم تاجیک می باشد.

پی نوشتها

۱. صلحا جمع صالح است.
۲. این موضوع تحقیق علی حده را طلب می کند.

منابع

- ریاض، محمد (۱۹۹۰). *احوال و آثار و اشعار میرسیدعلی همدانی*. پاکستان: انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- همدانی، علی بن شهاب الدین. رساله «عقلیه». ذخیره دستخطهای آکادمی علوم جمهوری تاجیکستان. ش ۵۴۶.
- _____ رساله «فتوتیه». ذخیره دستخطهای آکادمی علوم جمهوری تاجیکستان. ش ۵۴۶. ورق ۲۶۸.
- _____ (۱۹۰۵). *ذخیره الملوک*. لاهور: [بی نا].
- _____ (۱۹۷۹). *ذخیره الملوک*. تبریز: دانشگاه تبریز.